

وداع اصفهان با استاد بی‌بدیل نگارگری؛

فرشچیان به خانه می‌آید

اصفهان امروز: روز گذشته خبری تلخ، اصفهان شهر هنر و نقش، را به سوگ نشاند. استاد محمود فرشچیان، نگارگر بزرگ معاصر و بنیان‌گذار مکتب نوین نگارگری ایرانی، بامداد ۱۸ مرداد ۱۴۰۴ در سن ۹۵ سالگی در آمریکا درگذشت. خبر درگذشت استاد محمود فرشچیان ساعت ۸ صبح روز شنبه ۱۸ مردامه‌ا توسط برادرزاده‌اش تأیید شد.

این هنرمند بزرگ، بیش از هفت دهه عمر خود را صرف آفرینش آثار ماندگار کرد و آثار مهم و تأثیرگذاری را در هنر نگارگری خلق کرد. در ادامه نگاهی می‌اندازیم به زندگی خواندنی استاد بی‌بدیل و بی‌نظیر و فخر اصفهان استاد محمود فرشچیان:

۴ کودکی و آغاز راه

محمود فرشچیان در ۴ بهمن ۱۳۰۸ در محله احمدآباد اصفهان چشم به جهان گشود. پدرش، حاج غلامرضا فرشچیان، تاجر فرش و شیفته هنرهای دستی، ذوق هنری فرزند را جدی گرفت و او را نزد استاد ضیاءالدین امامی معرفی کرد. در کارگاه حاج میرزا آقا امامی، چهار سال نخستین درس‌های نگارگری را آموخت و در همان سال‌ها با ترکیب رنگ و خط انس گرفت.

۴ تحصیلات و تجربه جهانی

پس از پایان دوره هنرستان هنرهای زیبای اصفهان و کسب دیپلم عالی در سال ۱۳۲۹ زیر نظر استاد عیسی بهادری، فرشچیان برای ادامه تحصیل به اروپا رفت. او هفت سال در آکادمی هنرهای زیبای وین به مطالعه آثار استادان غربی پرداخت و این تجربه، افق تازه‌ای در ذهنش گشود. حاصل این سال‌ها، پیدایش سبکی تلفیقی بود که بعدها به «مکتب فرشچیان» شناخته شد؛ آمیزه‌ای از اصالت مکتب ایرانی و نوآوری‌های معاصر.

۴ بازگشت و نقش آفرینی در هنر ایران

بازگشت فرشچیان به ایران با آغاز دوره‌ای تازه در هنر نگارگری



که از سال ۱۳۹۷ فعالیت خود را آغاز کرد و هدفش انتقال تجربه‌ها و دیدگاه‌های او به نسل‌های آینده بود.

۴ کتاب‌ها و پروژه‌های تذهیب و تصویرگری

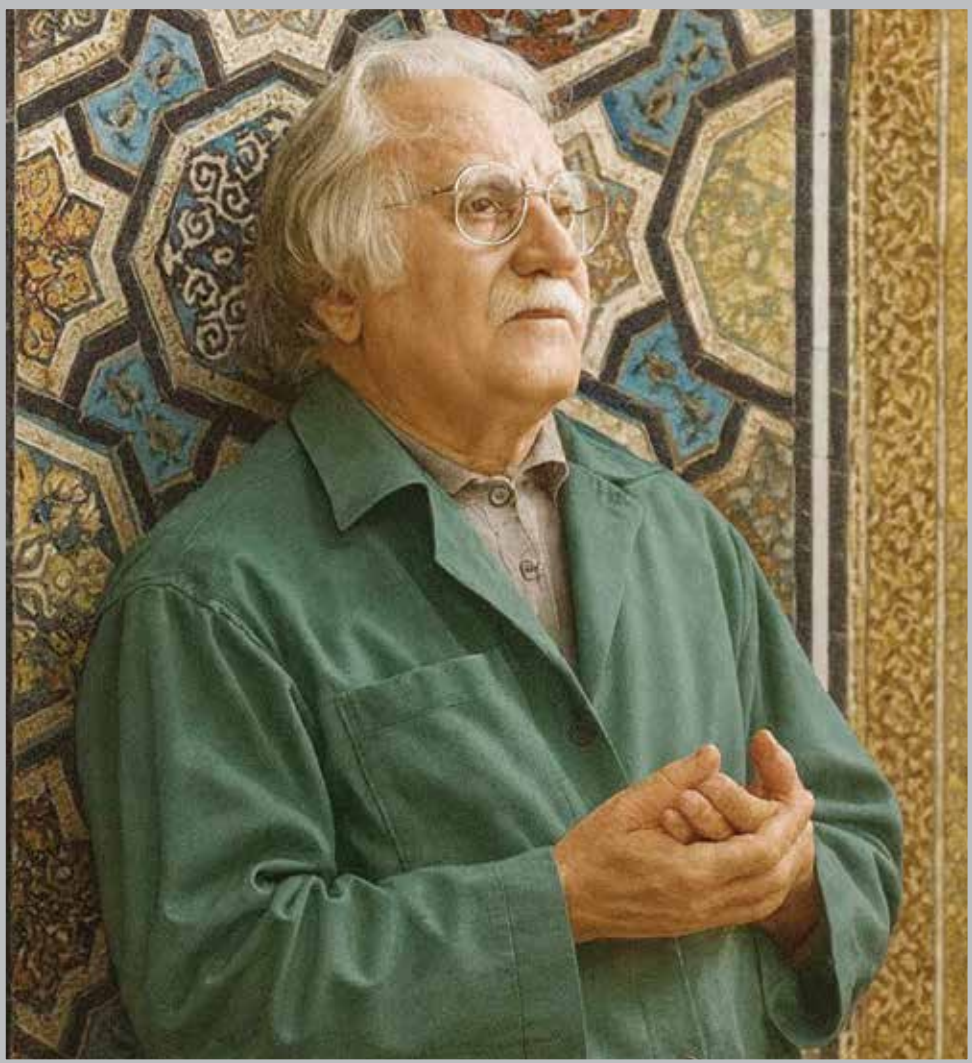
او ده‌ها پروژه مهم در زمینه نقاشی، تذهیب و تصویرگری متون کلاسیک را اجرا کرد؛ از جمله «رباعیات خیام»، «غزلیات حافظ»، «تهج‌البلاغه»، «دیوان سعدی» و «شاهنامه». مجموعه پنج‌جلدی «آثار محمود فرشچیان» شامل ۱۵۰ اثر، بخشی از میراث مکتوب این هنرمند است.

۴ افتخارات و جوایز

در کارنامه این هنرمند، افتخاراتی چون نشان درجه یک هنر ایران، مدال طلای جشنواره بین‌المللی هنر بلژیک (۱۳۳۷)، مدال طلای آکادمی هنر ایتالیا (۱۳۶۰)، نشان هنر نخل طلایی (۱۳۶۳)، تندیس طلایی اسکار هنر (۱۳۶۴) و عنوان «چهره ماندگار» (۱۳۸۰) به چشم می‌خورد. نام او در فهرست روشنفکران قرن بیست و یکم نیز ثبت شده است.

۴ آخرین روزها و بازگشت به اصفهان

۱۶ مرداد ۱۴۰۴ خبرهایی از بستری‌شدن استاد در آمریکا منتشر شد ابتدا اعلام شد که استاد فرشچیان به کما رفته است خبری که توسط خانواده‌اش تکذیب شد اما بهمن نامور، مطلق، معاون وزیر میراث‌فرهنگی اعلام کرد که استاد فرشچیان به



علت زمین‌خوردگی در بیمارستان بستری شده و به دانتال‌ریه مبتلا شده است و بامداد ۱۸ مرداد، اعلام شد که استاد چشم از جهان فرو بسته است.

سجاد محمدیارزاده نماینده تام‌الاختیار محمود فرشچیان درباره مراسم تشییع و محل تدفین مرحوم استاد فرشچیان اعلام کرد که طبق آخرین وصیتی که استاد فرشچیان داشتند، قرار است که پیکر ایشان پس از تشییع از مقابل هنرستان هنرهای زیبای اصفهان که استاد فراگیری هنری‌شان را از آنجا شروع کردند، کنار مقبره صائب تبریزی در اصفهان به خاک سپرده شود. او هم چنین افزود: وصیت قبلی آقای فرشچیان این بود اما در صحبت‌های جدید استاد نظرشان روی «مام وطن» بوده است و آخرین بار هم به‌صورت ضمنی به من درباره صائب تبریزی تأکید کرده بودند. به‌محض اینکه پرواز اجازه دهد، پیکر استاد از آمریکا به دبی و سپس به اصفهان منتقل خواهد شد. برنامه‌ریزی کردیم که یک مراسم هم در تهران داشته باشیم که زمان آن هم اطلاع‌رسانی خواهد شد.

اکنون، اصفهان خود را آماده می‌کند تا فرزند نامدارش را در آغوش بگیرد و وداعی شایسته با نگارگر بی‌همتای خود داشته باشد. نگارگری که در آغوش اصفهان و در جوار شاعر نامدار، صائب تبریزی در قلب اصفهان آرام می‌گیرد.

وقتی رنگ‌ها از نقش‌زدن ایستادند؛

وداع جهان با خالق رنگ‌ها

مرگ، نتوانست قاب آخر را بکشد



در سپیددم دیروز، جهان هنر لحظه‌ای مکت کرد؛ قلم‌موها در کارگاه‌ها بی‌حرکت ماندند، رنگ‌ها از حرکت بازایستادند و قاب‌ها، مات و خیره، به غیبت دستی نگریستند که نیم‌قرن، بوم‌ها را به حیات می‌آورد. استاد محمود فرشچیان، مردی که رنگ را به پرواز آموخت و نگارگری ایران را دوباره بر قله نشاند، در دیاری دور چشم فروبست، اما آخرین خواسته‌اش، بیش از یک وصیت بود؛ بیابیه‌ای عاشقانه به وطن. او خواست در کنار یکی از مفاخر اصفهان بیاساید همان شهری که اولین نسیم‌های بهاری‌اش، بوی رنگ و شرشر جویایش، ریتم قلم‌موهای او را ساختند. فرشچیان نه صرفاً نقاش بود و نه صرفاً یک نام؛ او روایتگر عصرها و قرن‌ها بود، پیونددهنده رُیا و واقعیت، در تابلوهایش، اسب‌ها، پرشنا‌تب از تاریخ، به افق‌های ناشناخته می‌تاختند؛ پرندگان، دیوار قرون را می‌شکافتند و در پس هر چهره، آوازی از ایمان، عشق و ایستادگی شنیده می‌شد. او در روزگاری که بسیاری به سایه‌ها رضایت داده بودند، سراغ نور رفت. در جهانی که رنگ، کارکردی تزیینی یافته بود، او به آن شأن روایتگری بخشید. آثارش، نه صرفاً تماشایی که خواندنی بودند؛ هر خط، فصل تازه‌ای بود و هر رنگ، جمله‌ای از رمای بی‌انتها. اکنون اصفهان، این پایتخت ابدی زیبایی، چشم‌پراه بازگشت فرزند خویش است. بازگشتی که سکوت شهر را خواهد شکست و در هر کوچه و میدان، انعکاس گام‌های او شنیده خواهد شد. او در دل خاک وطن خواهد آرامید، اما رنگ‌ها و خطوطش، همچون رودخانه‌ای جاودان، در حافظه این سرزمین جاری خواهد ماند. فرشچیان رفت، اما قاب آخر هنوز کشیده نشده است. زیرا هر بار که چشم بر آثارش می‌افتد، گویی استاد زنده و آرام، پشت بوم ایستاده و با همان دقت، آخرین ضربه قلم‌مو را می‌زند.

از اصفهان تا افلاک؛ سفر بی‌پایان محمود فرشچیان



در هوای اصفهان، جایی میان انعکاس پل‌ها در آب و نجوای کاشی‌های فیروزه‌ای، دستی سال‌ها با رنگ سخن گفت؛ دستی که نامش محمود فرشچیان بود. او نه تنها نقاش که قصه‌گو بود. قصه‌گویی که واژه‌هایش، رنگ و خط بودند و دفترش، بوم‌های سپید که در لحظه‌ای جادویی به دنیایی دیگر بدل می‌شدند. نگارگری در دستان او به تلاطم افتاد، چون رودخانه‌ای که مسیر تازهای می‌جوید.

در آثارش اسب‌ها پرواز می‌کردند، پرندگان به سوی نور می‌رفتند و آدمیان، بر لب پرتگاه راز به تماشای بی‌نهایت می‌ایستادند. هر رنگ، انعکاس یک دعا بود؛ هر خط، آیه‌ای از کتابی نا نوشته. فرشچیان از دل سنت برخاست، اما در افق فردا پال گشود. او مینیاتور را از حاشیه نسخه‌های خطی به قلب روزگار آورد، بی‌آن که پیوندش با گذشته بگسلد. در تابلوهایش، روح نگارگری ایرانی نفس می‌کشید، اما جامه‌ای نو و بی‌پروا بر تن داشت؛ جامه‌ای که بوی عرفان می‌داد و برق خیال. و چه بسیاری از آن‌اری که روایتگر این جهان تازه‌اند؛ «عصر عاشورا» که سرشار

از اندوه و شکوه است و در آن، رنگ سرخ بر بوم می‌جوشد همچون خون در رگ ایمان؛ «ضامن آهو» که نگاه زائران را تا مشهد می‌برد و معجزه مهر را در خطوطی لطیف به تصویر می‌کشد و «پناه» که آغوشی آسمانی است برای همه جان‌های خسته. هر یک از این آثار، نه صرفاً یک نقاشی که روایتی است از پیوند انسان با آسمان.

شهرش، اصفهان با هزار نقش و رنگ، در هر انترش جاری بود؛ گویی کاشی‌های مسجد شیخ لطف‌الله و نقش جهان، در گوش او قصه می‌گفتند و با او قلم‌مویش

